



## حجیت ظن مطلق و کارکرد آن در مسایل مستحدثه از منظر فقه امامیه

محمد اعتمادی<sup>۱</sup> هرمز اسدی کوهباد\*<sup>۲</sup> سید حسن حسینی<sup>۳</sup>

تاریخ دریافت: ۹۷/۰۹/۰۶

تاریخ بازنگری: ۹۷/۱۲/۰۵

تاریخ پذیرش: ۹۸/۰۲/۲۰

تاریخ انتشار: ۹۸/۰۳/۰۱

## چکیده

ظن مطلق، ظنی را گویند که برای حجیت آن هیچ دلیل قطعی‌ای اعم از عقلی و نقلی، جز دلیل انسداد کبیر وجود ندارد؛ چنانکه بر عدم حجیت آن نیز دلیل خاص وجود ندارد. انسداد کبیر یعنی: در این زمان و زمان های مشابه از جهت عدم دسترسی به شارع مقدس و کسب تکلیف از ایشان امکان کسب علم به احکام و تکالیف وجود ندارد، از طرفی هم تکالیف تعطیل پذیر نیستند، پس واجب است به ظن عمل شود و ظن چه خاص و چه مطلق حجیت دارد. پژوهش حاضر با این استدلال ظن مطلق را حجت دانسته است و با بیان رویکردهای فقه به مباحث و مسایل مستحدثه به این نتیجه رسیده است: در اثر پیشرفت علم، موضوعات جدیدی در زندگی انسان و نیز ارتباطات گسترده و پیچیده اجتماعی پدید آمده است که در زمانهای پیشین خبری از این موضوعات و ارتباطات و آثار قوانین لازم نبوده است و لذا فقیه و مجتهد باید جوابگوی این مسایل جدید باشد. حال اگر دلیل شرعی وجود داشت که توسط آن، وگرنه در صورت انسداد باب علم و نبودن دلیل شرعی، باید زمان و مکان را نیز در نظر گرفته و از طرق مختلفی از جمله ظن مطلق کمک بگیرد و به حکم شرعی برسد. به زعم نگارنده یکی از مواردی که در این زمینه بوسیله‌ی آن ظن مطلق حاصل می‌شود تا بتواند در امور مستحدثه کاشفیت از واقع داشته باشد، عرف است؛ بنابراین ظن مطلق می‌تواند بوسیله‌ی عرف حاصل شود و برای مسائل مستحدثه حجیت و کاشفیت از واقع داشته باشد.

کلید واژه: ظن مطلق، مسائل مستحدثه، (کارکرد)، فقه امامیه.

<sup>۱</sup> - دانشجوی دکتری تخصصی فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد رامهرمز، دانشگاه آزاد اسلامی، ایران. پست الکترونیکی: dretemadi88@gmail.com

<sup>۲</sup> استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد رامهرمز، دانشگاه آزاد اسلامی، رامهرمز، ایران. (نویسنده مسئول). پست الکترونیکی: asadi.koohbad@gmail.com

<sup>۳</sup> استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد رامهرمز، دانشگاه آزاد اسلامی، رامهرمز، ایران. پست الکترونیکی: hoseyni39@gmail.com

## مقدمه:

پر واضح است که شرع را احکامی است و این احکام برای همه زمانها و همه انسانهاست؛ نه به دوران حیات پیامبر خداصلی الله علیه وآله محدود می شود و نه به دوره حضور امامان علیهم السلام. تردیدی نیست که مسلمانان در روزگاری به سان روزگار ما، همه امت محمدند و همانند حاضران در دوران حیات او و دوران امامان پس از او هستند.

این نیز روشن است که رسول خداصلی الله علیه وآله احکام فراوان و تکالیف ویژه ای برای امت خود آورده است و حاضران روزگار او به تکالیفی ویژه مکلف شده اند و ما نیز در آنچه آنان بدان مکلف گشته اند با ایشان شریکیم.. اما در این میان تفاوتی نیز وجود دارد و آن این که برای آن مسلمانان دسترسی به منبع تشریح و دسترسی به رسول خداصلی الله علیه وآله و امامانی که شریعت او را تبیین فرموده اند، امکان پذیر بوده و می توانسته اند از این رهگذر نسبت به احکام و تکالیف خود به «علم» برسند. ولی آیا برای ما نیز به دست آوردن چنین علمی امکان پذیر است؟ آیا ما می توانیم نسبت به تک احکام شرع به علم برسیم؟ آیا می توانیم دست کم نسبت به پاره ای از احکام به علم برسیم؟

اگر تحصیل علم امکان پذیر است در چه گستره ای و با چه شروط و مقدماتی است؟

اگر هم تحصیل علم امکان پذیر نیست چه برخوردی با احکام شرع می توان در پیش گرفت؟ آیا می توان احکام را بکلی وانهاد؟ آیا می توان از احکامی که در مورد آنها علم حاصل نشده است چشم پوشید؟ و یا اینکه راههایی دیگر پیش روی هست؟ اگر هست این راهها کدام است؟ آیا می توان احکام شرع را با گمان دریافت؟ اگر آری، این «گمان» چه گستره و چه شروطی دارد و اگر نه، راه چاره چیست؟ آیا می توان همه جا برائت جاری کرد؟ و یا آیا می توان در همه جا احتیاط کرد؟

اینها و پرسشهایی از این دست زمینه اختلاف نظری وسیع را میان شیعه و سنی و اخباری و اصولی و انسدادی و انفتاحی پدید آورده و محور مباحثی گسترده در مباحث اجتهاد و تقلید و طرق و امارات شده است، و دیدگاههایی متفاوت ابراز داشته شده، که گاه در ثمره عملی تفاوتهایی ایجاد می کند و گاه نیز به چنین تفاوتی نمی انجامد. از این رو ضرورت دانستیم که با بررسی و واکاوی حجیت ظن مطلق آن هم در پاسخگویی و حل مسایل مستحدثه، به گوشه ای از این سوالات و ابهامات جواب دهیم.

میان علماء امامیه اختلافی نیست که اصل اولیه و ابتدایی عدم حجیت ظن و گمان است تا زمانی که دلیل قطعی و علمی بر حجیت ظن اقامه شود؛ مثل ظن در رکعات نماز و مثل ظن در مورد قبله که اقامه شده است. حال آیا این اصل اولی را دلیلی آمده به طور مطلق که زائل کند یا نه؟ قائلین به حجیت ظن مطلق بر این باورند که آری اقامه شده است و اینان خود دو گروه هستند قائلین به انسداد کبیر که قائلند همه ظنون و گمان ها از اصل خارج شده است که

انسداد کبیر را قائلند و جمعی قائلند ظن فی الجمله یعنی فقط برخی از آنها از اصل خارج شده است که انسداد صغیر را قائلند.

پژوهش حاضر طی سه مرحله به حجیت ظن مطلق برای پاسخگویی به مسایل جدید و مستحدثه می‌پردازد. در مرحله اول به تبیین مفهوم ظن، حجیت، ظن مطلق و اثبات حجیت ظن مطلق اشاره می‌کند. سپس در مرحله دوم مسایل مستحدثه را توضیح می‌دهد و رویکرد فقه در مواجهه با این مسایل را بررسی می‌کند و در مرحله آخر به ذکر اهمیت، ضرورت و تأثیر دو عنصر زمان و مکان بر قضایای شرعی اشاره کرده و سپس بحث عرف را مطرح می‌کند و با یک نظریه از سوی نگارنده به این نتیجه می‌رسد که ظن مطلق در امور مستحدثه می‌تواند توسط عرف حاصل شود و فقیه در اجتهاد و استنباط مسایل مستحدثه باید به اصولی از جمله ظن مطلق توجه کند؛ بنابراین ظن مطلق برای حل مسایل جدید کاشفیت و حجیت دارد.

از اهداف مهم این پژوهش به‌روزر بودن اصول و مبانی فقه امامیه با تکیه بر عنصر زمان و مکان، و اثبات جامعیت اسلام و کامل بودن در پاسخ‌گویی به نیازهای همه‌ی انسان‌ها در همه‌ی زمان‌ها و زمینه‌ها می‌باشد. روش تحقیق نیز به صورت علمی پژوهشی و تحلیلی است که ابتدا موضوع تبیین شده، سپس داده‌های مزبور مورد تحلیل و در نهایت نتیجه‌گیری قرار گرفته است.

## ۱- مفهوم‌شناسی

### ۱-۱. مفهوم ظن

#### ۱-۱-۱. در لغت:

در تعریف واژه «ظن» وقتی به لغتنامه‌ها مراجعه می‌شود عبارت واحدی را نمی‌توان یافت و به نوعی تشتت و پراکندگی نظر در این رابطه دیده می‌شود. در جایی ظن را «احتمال قوی» معنا کرده‌اند (قرشی، ۱۴۱۲، ج ۴، ص ۲۷۳) و جایی اعتقاد راجح با احتمال نقیص (واسطی زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۱۸، ص ۳۶۳) یا «اعتقاد ضعیف غیر جازمی که در آن یقینی که مستند به دلیل قاطع است نباشد» (مصطفوی، ۱۴۲۲، ج ۷، ص ۱۷۹) برخی هم آن را حاوی دو معنای متضاد «یقین» و «شک» دانسته‌اند. (واسطی زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۱۸، ص ۳۶۳)

در عین حالی که عبارات مختلفی در تعریف این واژه ذکر شده، برخی از تعاریف توسط دیگر علمای اهل لغت صراحتاً رد شده است؛ از جمله در موردی که ظن را شامل دو معنای متضاد یقین و شک می‌داند، در قاموس با عنایت به آیات قرآن جدابودن ظن از علم و شک بعید می‌داند. (قرشی، ۱۴۱۲، ج ۴، ص ۲۷۳) در تحقیق نیز در صورت وجود مجوز، اجازه‌ی استعمال ظن در یقین و شک را می‌دهد و گرنه در صورت نبود مجوز حتی اجازه‌ی استعمال ظن را در یقین و شک نمی‌دهد چه رسد که مفهوم ظن را به آن دو معنی کند. (مصطفوی، ۱۴۲۲، ج ۷، ص

۱۸۱) عده ای هم ظن را به معنای یقین نمی دانند ولی گفته اند: «گاهی ظن به معنای یقین هم استعمال می شود». (فیومی، بی تا، ج ۲، ص ۳۸۶) و یا برخی ظن به معنای یقین را مطلق یقین نشمرده اند، بلکه عنوان «یقین تدبّر» را مطرح کرده اند که با یقین عیان متفاوت می باشد و مراد از ظن به معنای یقین، یقین عیان نمی باشد. به نظر می رسد یقین عیان منظور همان قطع در اصطلاح اصول باشد، یا در موارد محسوس ظن را در معنای یقین استعمال نمی کنند. (واسطی زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۱۸، ص ۳۶۴) برخی هم ظن را دارای ۴ معنی می دانند که دو معنی آن متضاد می باشد: ۱- شک ۲- یقین و دو معنی غیر متضاد: ۳- کذب ۴- تهمت. (طریحی، ۱۴۱۶، ج ۶، ص ۲۷۹)

کسانی که ظن را به یقین معنا کرده اند یا حداقل استعمال آن را در معنای یقین جایز شمرده اند، عمدتاً استنادشان به قرآن می باشد. در جایی که می فرماید: «الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا رَبِّهِمْ (بقره، ۲، ۴۶)؛ کسانی که یقین دارند به پیشگاه پروردگار خویش می روند»، «أَلَا يَظُنُّ أُولَئِكَ أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ \* لِيَوْمٍ عَظِيمٍ (مطففین، ۸۳، ۴ و ۵)؛ آیا آنها نمی دانند که در روزی بس بزرگ مبعوث خواهند شد»، «الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا اللَّهِ (بقره، ۲، آیه ۲۴۹)؛ کسانی که یقین داشتند به پیشگاه پروردگار خویش می روند». به نظر راغب اصفهانی: «هر جا ظن به معنی یقین (نزدیک به یقین) به کار رفته، عمدتاً با «أن» مشدده و مخففه از مثقله همراه بوده است». (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۵۳۹)

مفاهیمی که در برابر ظن قرار دارند عبارتند از: علم، شک و وهم. بنابراین، ادراک انسانی به یکی از این چهار حالت صورت می گیرد. علم که در آن احتمال خلاف داده نمی شود. ظن که احتمال خلاف در آن ضعیف است، شک که هر دو طرف قضیه در آن مساوی است و هیچ طرف ترجیح داده نمی شود و وهم که احتمال خلاف در آن قوی است. بنابراین در یک نتیجه گیری کلی:

از بین تعابیری که برای این واژه ذکر شده، آنچه در کتاب قاموس و مفرداتِ راغب آمده بهتر است که: ظن را احتمال قوی دانسته و در مقابل، وهم را احتمال ضعیف و شک را تساوی طرفین. (قرشی، ۱۴۱۲، ج ۴، ص ۲۷۳)

ظن مفهومی است جدای از یقین و شک، احتمال قوی می باشد. در واقع اگر یقین انسان را همان قطع بدانیم که عبارت است از ادراک انسان نسبت به چیزی به نحو صد در صدی و جهل او را عدم ادراک بدانیم و هیچ احتمال و در صدی بر آن قابل نشویم. از صفر تا صد را بر سه قسم می کنیم: ۱- ادراک ۵۰ درصدی که فرد، بین دانستن چیزی و عدم آن به یک اندازه احتمال می دهد و هیچ طرفی را برطرف دیگر ترجیح نمی دهد. به این ادراک «شک» گفته می شود. ۲- اگر ادراک کمتر از ۵۰ درصد باشد یعنی به مطلبی ادراک داشته باشد ولی احتمال طرف مقابلش را بیشتر بدهد به آن «وهم» می گویند. ۳- اگر بالعکس، ادراک بیشتر از ۵۰ درصد باشد یعنی احتمال امری را بدهد و احتمال نقیصش، ضعیفتر باشد، ظن می باشد. پس می توان اینگونه بیان کرد که ظن مفهومی است مشکک. نه به معنای یقین است و نه به معنای شک و وهم. بلکه شدت و ضعف دارد. احتمال بین ۵۰ تا ۱۰۰ درصد که خود ۴۹ درجه است.

ممکن است شخص نسبت به امری ۵۱ درصد اعتقاد داشته باشد و یا ۹۹ درصد. قطعاً این دو با هم مساوی نیستند ولی هر دو ظن می باشند. (صدر، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۱۴۳ و ۱۴۴)

### ۱-۲. در اصطلاح علم اصول:

در اصطلاح اصول می توان برای ظن دو تعبیر یافت:

۱- «تجویز امرین فیما زاد لأحدهما مزیه علی سائرهما؛ جواز دو امر در صورتی که یکی از آنها بر دیگری مزیتی داشته باشد.» (محمود حامد عثمان، ۱۴۲۳، ص ۲۰۱) با این تعبیر دو نوع ظن داریم: الف- امری که مزیتی بر دیگری داشته باشد که ظن راجح نامیده می شود و در استخراجه حکم شرعی این ظن عنوان «غلبه ظن» مجتهد را پیدا می کند [که برخی آنرا به یقین معنی کرده اند حال آنکه این امر صحیح نیست]. ب- امر دیگر ظن مرجوح می باشد که شرعاً جزء اعتقاد منهی عنه قرار می گیرد و آیاتی که در مذمت ظن آمده، مثل: «وَمَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ (نجم، ۵۳، ۲۸)؛ هیچ دلیل علمی بر گفته ی خود ندارند و جز خیال و گمان دنبال نمی کنند» شامل این مورد می شود. (هیثم هلال، ۱۴۲۴، ص ۱۹۸).

۲- «الطرف الراجح من طرفی التردد فی الذهن و قد يُطلق علی الاسباب التي تورث الظن بحسب الغالب (محمدحسینی، ۲۲۲۷م، ص ۲۱۳)؛ طرفی که راجح باشد از بین دو طرفی که در ذهن مردد می باشد و گاهی بر اسباب و عواملی که غالباً موجب ظن می شود، اطلاق می شود.»

با توجه به معنایی که در لغت برای ظن قائل شدیم، به نظر می رسد تعبیر اول تعبیر صحیحی نباشد و اصلاً ظن مرجوح معنی نداشته باشد، بلکه طرف مرجوح، وهم نامیده می شود و لذا تعبیر دوم صحیح تر به نظر می رسد. منتهی در هر دو تعبیر دو امر و دو طرف را مطرح می کند و لذا می گوید صحیح نیست که ظن و شک در مورد امری به کار رود که جز یک وجه احتمال بیشتر نداشته باشد؛ بلکه در حداقل دو احتمال و بیشتر مطرح می شود که اگر تجویز یکی از وجوه تقویت شود، آن وجه عنوان ظن به خود می گیرد. اگر مساوی باشد شک نامیده می شود. (محمود حامد عثمان، ۱۴۲۳، ص ۲۰۲).

### ۱-۲. ظن مطلق

ظن مطلق، ظنی را گویند که بر حجیت آن هیچ دلیل قطعی ای اعم از عقلی و نقلی، جز دلیل انسداد کبیر وجود ندارد؛ چنانکه بر عدم حجیت آن نیز دلیل خاص وجود ندارد. مقابل آن ظن خاص قرار دارد که عبارت است از ظنی که بر حجیت آن دلیل قطعی خاصی از عقل یا نقل وجود دارد؛ از این رو، بر ظن به دست آمده از طریق امارات معتبر، همچون ظن حاصل از خبر واحد عادل و یا ثقه، ظن خاص اطلاق می شود. این چنین ظنی دلیل علمی به شمار می رود؛ یعنی دلیلی که حجیت آن به علم ثابت شده است و از آنجا که دلیل آن قطعی است، قائم مقام علم است و شارع مقدس آن را حجت قرار داده است. (مظفر، بی تا، ج ۲، ص ۲۶-۲۷)

بنابراین ظنّ مطلق در برابر ظنّ مقید یا خاص، به معنای طبیعت ظن است؛ قطع نظر از اینکه با سبب خاصی حاصل شده باشد، بر خلاف ظن خاص که با سبب خاص حاصل شده است و به عبارتی دیگر، ظنّی است که دلیلی قطعی بر حجّیت آن نزد شارع رسیده است.

### ۳-۱. مراد از حجّیت

حجّیت، به معنای صحت استناد به ادله معتبر شرعی (قطع، اماره و اصل عملی) و درستی عمل بر طبق آنها است. در عرف هر چیزی که قابلیت داشته باشد به وسیله آن بر دیگران احتجاج شود، دارای حجّیت است، چه مولا با آن، بر بنده خود احتجاج کند و چه به عکس. (صدر، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۱۴۳ و ۱۴۴) همچنین مرحوم مظفر در تعریف حجّیت می‌گوید: حجّت هر چیزی است که متعلّق خود را اثبات کند و به حدّ قطع نرسد؛ و نیز گفته است: حجّت هر چیزی است که از چیز دیگر، کاشف و حاکی باشد به نحوی که آن را اثبات کند. (مظفر، بی تا، ج ۲، ص ۹۳) لازمه حجّیت یک دلیل منجزیت و معذرت آن است؛ یعنی در جایی که دلیل به واقع اصابت کند، تکلیف بر مکلف منجز شده و مخالفت با آن، مستوجب عقوبت است؛ اما در جایی که حجّت، به واقع اصابت نکند، تمسک به حجّیت برای مکلف، عذر محسوب شده و او را از عقاب می‌رهاند. (همان، ص ۹۴)

بنابراین اصولیین، حقیقت حجّیت را کاشفیت از واقع دانسته اند و اگر حجّیت چیزی را نپذیرفته اند، به این جهت بوده است که آن را کاشفیت از واقع ندانسته اند.

### ۴-۱. حجّیت ظن مطلق

با توجه به تعریف حجّیت و اینکه گفته شد هر آنچه کاشفیت از واقع داشته باشد حجّت است، آیا ظن مطلق حجّیت دارد و کاشفیت از واقع می‌کند یا نه؟

شکی نیست که علم فی نفسه حجّت است و حجّیت آن احتیاج به دلیل ندارد و به همین خاطر میان انواع علوم در حجّیت فرقی نیست و این چنین نیست که بعضی علوم حجّت باشند و برخی حجّت نباشند و در حجّت هیچ علمی هم اختلاف نیست. اما ظن به خودی خود حجّت نیست و حجّیت آن موقوف است به وجود دلیل بر آن و بسیاری از ظنون حجّت نیست مثل ظن حاصل از قیاس و فال و ظن قاضی که از یک شاهد یا به صرف قول مدعی یا بعضی قرائن خارجی حاصل شود و لذا حجّیت ظن متفرع شده بر بقای احکام و انسداد باب علم و ابطال احتمالات دیگر غیر از ظن. (نراقی، ۱۳۹۱، ج ۲، صص ۳۰۵-۳۰۶)

در اینجا ۳ دلیل بر حجّیت مطلق ظن آورده می‌شود: ۱- دلیل انسداد ۲- لزوم ترجیح راجح ۳- وجوب دفع ضرر محتمل.

### الف. دلیل انسداد:

صغری: هذا الزمان و ماشابهه، زمان بقاء التکالیف و انسداد باب العلم بها؛

کبری: كلما كان الزمان، زمان بقاء التكاليف و انسداد باب العلم بها يجب العمل فيه بالظن من حيث هو هو؛

نتیجه: ففي هذا الزمان يجب العمل بالظن من حيث هو هو. (همان، ص ۲۷۶)

دلیل انسداد مدعی است در این زمان و زمان های مشابه از جهت عدم دسترسی به شارع مقدس و کسب تکلیف از ایشان امکان کسب علم به احکام و تکالیف وجود ندارد، از طرفی هم تکالیف تعطیلی پذیر نیست. پس لاجرم فی الجملة واجب است به ظن عمل شود. و چون معلوم نیست به کدام ظن باید عمل کرد و مقدم کردن برخی از ظنون بر برخی دیگر و حجت دانستن بدون دلیل یک سری ظنون و حجت ندانستن دسترسی دیگر ظنون ترجیح بلا مرجح می شود که قبیح است پس باید کل ظنون را حجت دانست مگر آنچه با دلیل از حجیت ساقط می شود. (همان، صص ۳۳۰ - ۳۳۱)

اما ممکن است در مورد عدم دسترسی به علم در زمان غیبت اشکال گرفته شود و ادعا شود که چنین چیزی با توجه به وجود آیات و روایات وجود نداشته باشد که در پاسخ به ۴ دلیل می توان چنین گفت و ادعای عدم دسترسی به علم را اینگونه ثابت کرد:

۱- کتاب غالباً ظنی الدلاله است. گرچه کتاب از نظر سند قطعی است ولی از نظر دلالت بر معنای مراد غالباً ظنی الدلاله می باشد و مواردی که به نحو نص صریح از عناوین «وجب»، «کتب»، «فرض» یا «یحرم» و... باشد. موارد محدودی است و نمی تواند جوابگوی همه ی ابعاد تکلیفی امروزه باشد.

۲- اخبار دو دسته اند: متواتر و واحد، گرچه مطلق اخبار ظنی الدلاله نیست و لکن یقیناً خبر متواتر قطعی الدلاله است و اخبار واحد غالباً هم ظنی الدلاله و هم ظنی السند است. همچنین به خاطر وجود اختلال در بعضی از آنها و به خاطر تعارض برخی اخبار ناگزیر باید از طرق ظنی مثل جرح و تعدیل و جمع عرفی و نظایر آنها استفاده کنیم. حتی می توان ادعا کرد چیزی نیست که از چنین خدشه هایی سالم باشد؛ پس همه ی راههای که در دست است از قبیل خبر واحد، اجماع منقول، شهرت و حتی ظواهر آیات، همه ظنی است و راهی اصلی برای تحصیل علم نیست؛ اگرچه شارع خبر واحد را حجت دانسته لذا ظنی الدلاله بودن ضروری به آن نمی زند.

۳- اصولی مانند براءت، تخییر، احتیاط، استصحاب و... ظنی هستند.

۴- قول لغوی و نحوی و صرفی که در فهم آیات و اخبار به آن نیازمندیم جز از طریق ظنی به دست نمی آید و ثبوت حقیقت شرعی یا لغوی در بسیاری از الفاظ جز با ظن به دست نمی آید. (گرجی، ۱۴۲۱، ص ۲۵۱)

### ب. لزوم ترجیح راجح:

مقدمه اول: اگر عمل به ظن واجب نباشد. لازمه اش ترجیح مرجوح بر راجح است.

مقدمه دوم: ترجیح مرجوح بر راجح قبیح است.

نتیجه: ترجیح راجح که مظنون است، واجب است. (نراقی، ۱۳۹۱، ج ۲، ص ۳۲۳)

**ج. وجوب دفع ضرر محتمل:**

مقدمه اول: در مخالفت با آنچه مجتهد ظن حکم الله نموده مظنه ی ضرر است.

مقدمه دوم: دفع ضرر محتمل واجب است.

نتیجه: تبعیت و موافقت با ظن اجتهادی واجب است. (همان، صص ۳۲۳ - ۳۲۴)

تبیین مقدمه اول: هر گاه ظن به وجوب امری حاصل شود. ظن به استحقاق عقاب بر ترک آن نیز حاصل میشود، زیرا همان معنی وجوب است و هر گاه ظن به حرمت آن رسید، ظن به استحقاق عقاب بر فعل آن حاصل می شود. چون مظنون آن است که بعد از وجود مقتضی و عدم ظن به مانع؛ مقتضای آن نیز بر آن مترتب می شود به جهت ظن به عدم مانع به اعتبار اصل. چنانچه آیات و اخبار دلالت بر ترتب عقاب بر عصیان می کند از جمله: « وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَإِنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ (جن، ۷۲، ۲۳)؛ آنانکه از خدا و رسولش نافرمانی کنند مسلماً آتش دوزخ برای آنان است» و مقتضای آن ظن بر ترتب عقاب است. پس هر گاه مجتهد با مظنون خود مخالفت کند، ظن به ترتب مواخذه بر مخالفت خواهد داشت.

تبیین مقدمه دوم: به حکم عقل بدیهی است که دفع ضرر محتمل واجب است. حتی برخی قائلند به اینکه دفع ضرر محتمل بلکه موهوم نیز واجب است. چنانکه در امور معاشیه مشاهده می شود و محسوس است. (نراقی، ۱۳۹۱، ج ۲، صص ۳۲۳ - ۳۲۴)

با توجه به اینکه این دلیل جزء ادله ی ثبوت مطلق ظن آمده از ظاهر بیان دلیل به نظر تنها ثبوت ظن اجتهادی به دست می آید، ولی در تبیین مقدمه ی اول روشن می شود که منظور از مخالفت، مخالفت خود مجتهد با ظنش می باشد و منظور اثبات مطلق ظن برای مجتهد است. پس به نظر می رسد این دلیل به نوعی درصدد اثبات ظن خاص (ظن اجتهادی) و به نوعی درصدد اثبات مطلق ظن (برای خود مجتهد) می باشد. در نتیجه طبق گفته ی برخی از اصولیین از جمله مرحوم نراقی و میرزای قمی، ظن مطلق به دلایل سه گانه ی بالا حجت است و کاشفیت از واقع دارد.

**۲- مسائل مستحدثه و رویکردهای فقه به آن****۱-۲. مسائل مستحدثه**

مسائل مستحدثه مسائلی است نوپیدا که در فقه اسلامی یا اصلاً حکم شرعی برای آنان وجود ندارد و یا حکم شرعی دارند، اما به خاطر دگرگون شدن شرایط جامعه حکم شرعی جدید انتظار می رود. برخی از نمونه های مسائل مستحدثه عبارتند از: بانکداری، بیمه، پیوند اعضا، تغییر جنسیت. در دهه های اخیر، در پی تحولات شگرف پدید آمده در تمام ابعاد زندگی به ویژه در زمینه اختراع ابزارهای کسب اطلاعات و انتقال سریع آنها، روش ها، دیدگاه ها و شکل زندگی



و نوع روابط اجتماعی انسان‌ها دگرگون شده است و همراه با گسترش دامنه این تحولات طرح مسائل نوظهور نیز به طور چشم گیری رو به فزونی گذارده است. انسان‌ها در گذر زمان همواره سطح علوم و فنون خویش را ارتقاء بخشیده‌اند و با به کارگیری نیروی تفکر و خلاقیت، توانسته‌اند در شیوه زندگی تحولاتی را پدید آورند. توسعه این تحولات دوران‌های مختلفی را ایجاد کرده است، به طوری که نوع روابط اجتماعی، دیدگاه‌ها و شکل زندگی در هر یک از این دوران‌ها متفاوت می‌نماید. بنابراین، در هر عصری مسائل جدیدی مطرح می‌شود که هیچ گونه سابقه‌ای از آن‌ها به چشم نمی‌آید، و یا ممکن است موضوعات دوران قبل، بر اثر تحولات، به موضوعات جدیدی تبدیل شوند؛ به طوری که حکم دیگری برای آنها انتظار رود. (فیض، ۱۳۹۱، ص ۹۲)

بنابراین، مسائل مستحدثه در اصطلاح فقها به مسائل نوظهور در هر موضوعی می‌گویند که پیشینه ندارد و در روایات سخنی از آن‌ها به میان نیامده است و در نتیجه حکم شرعی در باره آن‌ها وجود ندارد، نیز به مسائل تازه‌ای که در هر موضوعی مطرح شده، به طوری که قبلاً وجود داشته و حکم شرعی نیز درباره آن‌ها صادر شده، اما با دگرگون شدن روابط حاکم بر جامعه و تغییر برخی از صفات آن‌ها، حکم شرعی دیگری درباره آن انتظار می‌رود، مسائل مستحدثه گفته می‌شود. قسم اول مانند: مسائل مربوط به پیوند اعضاء، تغییر جنسیت، تلقیح مصنوعی، اسکناس و معاملات بانکی و غیره که قبلاً وجود نداشته‌اند و هم اکنون خواهان حکم شرعی هستند، و قسم دوم مانند: مسائل مربوط به خون، شطرنج، مجسمه سازی، معادن، انفال و غیره. (همان، ۱۳۸۲، ص ۹۲)

## ۲-۲. رویکردهای فقه به مسائل مستحدثه

قطعاً روزبه‌روز به تنوع مسائل در اجتماعات و در زندگی مردم افزوده می‌شود. در این ۵۰ سال اخیر و به‌خصوص در این چند سال اخیر، هرروز مسائلی در جامعه، عرضه می‌شود که مورد ابتلای سابقین نبوده و به علت نیازهای روز جامعه ایجاد شده‌اند؛ بنابراین فقه باید آمادگی پذیرش مسائل جدید را بدون محدودیت داشته باشد. (علم الهدی، ۱۳۴۶، ج ۱، ص ۲۵)

فقیه برجسته شیعه، علامه حلی، توانایی بر استنباط مسائل جدید و کشف موضوعات را از شرایط لازم افتادانسته و چنین می‌فرماید: «وهی الايمان و العدالة و معرفة الاحكام و القدرة علی استنباط المتجددات من الفروع من اصولها.» (علامه حلی، ۱۳۸۵، ص ۱۱۹)؛ (شرایط افتاد عبارتند از ایمان، عدالت، شناخت احکام و قدرت بر درک مسائل جدید از روی فروع.)

رهبر معظم انقلاب، حضرت آیه الله خامنه‌ای، در زمینه مسایل جدید فقهی می‌فرمایند:

«تعداد موضوعاتی که در معرض پاسخگویی فقه قرار می‌گیرند و فقه باید حکم شرعی آنها را بیان کند، نیز افزایش می‌یابد و بی شک سرچشمه‌های فقه و نیز، شیوه فقاقت برای فهم حکم این موضوعات کافی است ولی شناخت

موضوعی آنها و تحقیق و تدقیق لازم برای تطبیق موضوع با عناوین کلی در فقه و استدلال مناسب و خلاصه، بهترین روش برای درک حکم شرعی آن، کاری مهم و دراز است.» (سخنرانی در تاریخ ۱۳/۱۱/۱۳۷۲) و در موردی دیگر می‌فرماید:

«ای بسا موضوعاتی که در فقه مطرح گشته و حکم آن واضح است، ولی امروزه چنان تحول و تطوری یافته که به آسانی نمی‌توان حکم را از آنچه در گذشته گفته شده است دانست، در چنین مواردی است که فقهای عصر، باید روشن بینی و احاطه علمی و پایبندی به روش فقاقت از یکسو، و آزاداندیشی و شجاعت علمی از سوی دیگر، مفاهیم جدیدی را در فقه، کشف کرده و احکام تازه‌ای را با استناد به کتاب و سنت عرضه کنند.» (فصلنامه فقه اهل بیت، شماره اول، ص ۲۲)

آیه الله مکارم در این زمینه می‌فرماید:

«در این عصر و زمان، باید دنبال مجتهدی رفت که به مسائل روز آشنا باشد، همه آگاهان معتقدند. چرا؟ برای اینکه یکی از کارهای مهم مجتهد، موضوع‌شناسی است و اگر به مسائل روز آشنا نباشد موضوع‌شناسی ندارد، و موضوع‌شناسی که نداشت بنابراین احکامش احکامی خام خواهد بود.» (مکارم شیرازی، مجله نقد و نظر، شماره ۵، سال دوم، ص ۱۹)

بنابراین «فقهی که می‌خواهد پاسخگوی مسائل نامحدود باشد، خودش هم باید نامحدود باشد. فقه نامحدود، فقهی است که قدرت پاسخ‌گویی مبتنی بر اساس ثابت و اصول پایه مشخص را داشته باشد. در فقه، آن اصول و اساس، امور ثابت هستند، اما فقه مستخلص شده از آن اصول، نامحدود و تغییرپذیر است؛» (فیض و حسینی سمنانی، ۱۳۸۷، ۹۴)

در نتیجه از آنجا که فقه، سروکارش با موضوعات است و در واقع اجتهاد، فعالیتی مرکب از موضوع‌شناسی و حکم‌شناسی است، مسایل فقهی می‌تواند جوابگوی مسایل مستحدثه باشند و آمادگی مقابله با موضوعات جدید را دارند.

### ۳- حجیت ظن مطلق در پاسخگویی به مسائل مستحدثه

جامعه انسانی تدریجاً رو به کمال می‌رود و عالم بشریت هر روز قدم تازه‌ای در راه مدنیت بر می‌دارد. با نگرش به نتایج بحثهای روانی، حقوقی، اجتماعی و حتی فلسفی، چنانکه جوامع بشری در یک حال ثابت نمی‌مانند، همچنین مقررات قابل اجرا در آنها به یک حال باقی نمی‌ماند. از طرفی، در اثر پیشرفت خیره‌کننده علوم تجربی در زمینه‌های مختلف حیات بشری، موضوعات جدیدی در زندگی آنان و نیز ارتباطات گسترده و پیچیده اجتماعی آنها پدید آمده است که در زمانهای پیشین خبری از این موضوعات و ارتباطات و آثار قوانین لازم برای آنها نبود.

در این جا دو سؤال مطرح می‌شود: یکی آنکه، مقررات اسلام که برای مردم چهارده قرن پیش وضع شده و پاسخگوی احتیاجات زندگی ساده آن زمان بوده است، چگونه می‌تواند پاسخگوی زندگی امروز بشر باشد؟ دوم آنکه، با پیشرفت علوم تجربی که حتی پایه‌های علوم نظری و انسانی سابق را لرزان نموده و هزاران موضوعات جدید

در زمینه های مختلف حیات فردی و اجتماعی انسانها فراهم ساخته است و ارتباطات اجتماعی را به مراتب گسترده تر و پیچیده تر کرده چگونه مقررات اسلام می تواند ارائه دهنده احکام این موضوعات و ارتباطات باشد؟ گرچه برخی از این موضوعات مورد توجه قرار گرفته و در رابطه با احکام آنها یا راه حل مشروع آنها فقهای بزرگوار بحث و تحقیق کرده اند، اما باید اعتراف کرد که این حرکت ضعیف نسبت به تحرک بسیار عظیم و گسترده، بسی کوتاه و نارساست.

از این رو ضرورت دارد دانشمندان دینی و مجتهدین، به وسیله ی مبانی اصولی و استنباطی که حجیت دارند و کاشفیت از واقع می کنند، جوابگوی مسایل مستحدثه و پاسخگوی نیازهای جدید جامعه باشند، یکی از این مبانی و اصولی که می تواند مجتهد را در راستای استنباط حکم شرعی مسایل جدید کمک کند ظن مطلق و حجیت آن می باشد. اصولینی که ظن مطلق را حجت و کاشف می دانند، در رویارویی با مسایل مستحدثه یکی از ابزار استنباط را ظن مطلق قرار داده و از آن جهت جوابگویی و حل مسایل و موضوعات جدید بهره می برند.

اما درباره ی اینکه فقیه و مجتهد چگونه می تواند بوسیله ی مبانی استنباطی و اصولی، از جمله حجیت ظن مطلق پاسخگوی مسایل جدید و موضوعات مستحدثه باشد، دو عنصر زمان و مکان بسیار دخیل، مرتبط و کارساز می باشند؛ پس ما در اینجا نقش حجیت ظن مطلق در پاسخگویی به مسایل مستحدثه را با توجه به دو عنصر زمان و مکان مورد تبیین و بررسی قرار می دهیم.

### ۳-۱. تأثیر زمان و مکان بر عناصر تشکیل دهنده قضایای شرعی

در هر قضیه شرعی که متضمن حکم تکلیفی و یا حکم وضعی است، سه عنصر موجود است: موضوع، متعلق و حکم. حکم عبارت است از موضع گیری و دیدگاه خاص شارع نسبت به موضوعی معین تحت عناوینی مثل حلال، حرام، واجب، مستحب، مکروه، صحیح، باطل و... مطرح می شود. بدون تردید تأثیرات زمان و مکان شامل این قسمت از عناصر تشکیل دهنده قضایای شرعی نمی گردد؛ زیرا احکام الهی تا ابد تغییرناپذیر است بلکه آن دو عنصر دیگر در محدوده تأثیرات زمان و مکان قرار می گیرد و در واقع بخش عمده تأثیرات زمان و مکان، شامل آنهاست. (مؤمن قمی، ۱۴۱۵، ص ۱۹)

مرحوم شهید صدر در تعریف موضوع می نویسد:

«مجموعه چیزهایی که فعلیت حکم جعل شده به آنها بستگی دارد، موضوع حکم است. پس در مثال وجوب حج وجود شخص مکلف مستطیع که موجب فعلی شدن وجوب حج می شود، موضوع حکم وجوب حج است. یا قبله و وقت در نماز و خمر در (لاتشرب الخمر) و عقد در (اوفوا بالعقود) موضوع نامیده شده است.» (صدر، ۱۴۰۵، ص ۱۵۶ - ۱۵۷) بنابراین تعریف موضوع علاوه بر اشیای خارجی، به اشخاص نیز صادق است و وجود آنها در خارج موجب فعلی شدن حکم می گردد.

اما در تعاریفی که فقها برای (متعلق) بیان فرموده اند، در این معنی وحدت نظر وجود دارد که مقصود از متعلق همان افعال مکلفان اند که احکام شرعی ایجاد و یا ترک آنها را طلب می کند. برای نمونه مرحوم شهید صدر درباره متعلق چنین می نویسد: «برای احکام شرعی متعلق هایی وجود دارد که عبارت اند از افعالی که حکم شرعی ایجاد آنها را و یا منع از آنها را اقتضا می کند. مانند: فعل نماز در حکم صلّ و فعل شرب خمر در (لا تشرب الخمر)». (همان، بی تا، ج ۲، ص ۷۷)

بنابراین معنای تاثیر زمان و مکان در موضوعات و متعلقات احکام الهی یعنی اینک:

احکام الهی از جمله احکام اولی، ثانوی و حکومتی در زمان ورودشان متعلق و موضوعی دارند که قیود و شرایط خاص خود را می طلبند و تا مادامی که موضوع و متعلق آنها و یا قیود و شرایطشان تغییر نکند، همچنان به قوت خویش باقی هستند و تغییر نمی پذیرند، ولی وقتی موضوع یا متعلق حکم تحت تاثیر تغییرات درونی و بیرونی زمان و مکان تغییر کند و یا قیود و شرایطش عوض شود و یا مصالح و ملاکات احکام تغییر کند، ضرورتاً حکم نیز تغییر می کند؛ چرا که نسبت موضوع به حکم شبیه نسبت علت به معلول است و این شامل تمام احکام عبادی و معاملی به معنای اعم می شود؛ به دیگر سخن، برخی از موضوعات احکام همواره در گذر زمان دست خوش تغییرات می شوند و به تبع آن احکام آنها نیز تغییر می کند. به طور کلی مباحثی که در کتب فقهی تحت عنوان (استحاله)، (انقلاب) و (تبعیت) مطرح است، در زمینه تحولات موضوعات و عوض شدن احکام آنهاست.

قابل توجه که تأثیرات زمان و مکان در موضوعات، به دو دسته تقسیم می شوند:

۱- تأثیراتی که به طور مستقیم ماهیت موضوعات را متحول می سازد؛

۲- تأثیراتی که به طور مستقیم شرایط بیرونی موضوعات را متحول می سازند و سپس این تحولات موجب تغییر و تحول موضوعات می شوند.

نوع اول گاهی به این صورت است که ماهیت یک موضوع تبدیل به ماهیت دیگری می شود؛ مانند اینکه ماهیت کلب با افتادن در نمک زار تبدیل به ماهیت نمک می شود، پس حکم نجاست نیز تبدیل به حکم طهارت می شود. البته در اینجا ماهیت فلسفی مقصود نیست، بلکه ماهیت عرفی مراد است؛ یعنی در نزد عرف کلب و نمک را دو ماهیت مختلف می دانند و در اصطلاح فقه به این نحوه از تغییر استحاله می گویند. و گاهی به این صورت است که ماهیت موضوع عوض نمی شود بلکه اوصاف و قیود ظاهری آن تغییر می کند. برای نمونه: شراب به سرکه تبدیل می شود و شاید در نظر عرف سرکه و شراب به صورت دو ماهیت مختلف نباشند، ولی زایل شدن یکی از صفات ظاهری یعنی مسکریّت از شراب و تبدیل آن به سرکه موجب می شود حکم نجاست از آن برداشته می شود. یا هنگامی که خون بدن انسان به بدن پشه انتقال می یابد، ماهیت خون عوض نمی شود، ولی در نظر عرف بر اثر انتقال خونی که جزء بدن انسان بوده به بدن حیوانی که ذاتاً خون آن نجس نیست، یکی از قیود ظاهری آن تغییر می کند و موجب طهارت

آن می گردد.

اما در نوع دوم یعنی آنگونه تأثیراتی که مستقیماً متوجه موضوعات احکام نمی گردد و ماهیت و اوصاف ظاهری آنها را تغییر نمی دهد بلکه در ابتدا اوضاع و شرایط بیرونی موضوعات را متحول می سازد و در مرحله بعد بر اثر تحولات بیرونی موضوعات را تغییر می دهد، نحوه تغییر موضوع به این صورت است که در واقع تغییر و تحولات صفات باطنی موضوع، زمینه عوض شدن موضوع حکم را ایجاد می کند. برای نمونه: در گذر زمان انسان در سطوح مختلف علمی، از جمله دانش پزشکی پیش رفت. این تغییر و تحول بیرونی در موضوعی به نام خون تأثیر گذاشت و یکی از صفت های باطنی آن را یعنی نداشتن منفعت محلله را تغییر داد. امروزه با تزریق خون جان انسان های بسیاری حفظ می شود، و از این طریق، خون از بالاترین منفعت محلله برخوردار می گردد؛ بنابراین اگر در گذشته به دلیل عدم برخورداری از چنین صفتی خرید و فروش خون حرام بود، امروزه با تغییر این وصف حکم آن نیز تغییر می کند و خرید و فروش خون جایز می گردد. (باقرزاده مشکی باف، مقاله عناصر تعیین کننده در حل مسایل مستحدثه، ص ۶۹-

(۷۱)

البته تأثیر زمان و مکان بدین معنی نیست که آن قواعد کلی که فقیه کبرای استنباط احکام شرعی قرار می دهد، تغییر کند. برای نمونه: حجیت خیر واحد و ظواهر الفاظ قرآن تغییر نمی پذیرد. بلکه در آن مرحله ای که فقیه درصدد آن است تا نتیجه قیاس فوق را در مصادیق عصر خویش تطبیق دهد، اوضاع و شرایط جامعه وی می تواند در چگونگی برداشت او از روایت فوق تأثیر بگذارد. به این صورت که فقیه با مطالعه طبیعت حاکم بر زمان صدور روایت و در نظر گرفتن روابط حاکم بر آن دوره و مقایسه آن با موقعیت جامعه خود درمی یابد که در زمان صدور نص، از آنجا که تصاویر مورد عبادت قرار می گرفتند، پس مورد نهی شدید واقع شده اند و حکم حرمت به آنها تعلق گرفته است، اما در عصر کنونی که از مصادیق هنرها به حساب می آید و آثار فرهنگی و عقلایی بر آن مترتب است، حکم جواز بر آن صادق است. (صدر، ۱۴۰۵، ص ۳۸)

حال با توجه به اینکه دانستیم در موضوعات و متعلقات یک حکم، زمان و مکان تاثیرگذار هستند، در گفتار بعدی به بیان نقش این دو در حجیت ظن مطلق برای حل مسایل مستحدثه می پردازیم.

### ۳-۲. حجیت ظن مطلق برای حل مسائل جدید

گرچه مطلق ظن از منظر مشهور اصولیون قابلیت استنباط ندارند (یعنی بر این باورند که نسبت به بیشتر احکام شرعی باب علم به روی ما بسته است، ولی باب علمی به روی ما باز است) مضافاً برخی از ظنون مطابق نظر فقهای امامیه، عمل به آنها از طرف شارع نهی شده است، مثل نهی امام صادق (ع) از عمل به قیاس و لکن به زعم نگارنده در بسیاری از موارد، شرایط زمانی و مکانی یک جامعه در رابطه با مسایل مستحدثه، بر اثر عرف حاکم بر آن جامعه قابل شناسایی می باشد؛ از این رو بسیاری از فقها در صورت تقابل با مسایل جدید، عرف جامعه را نیز مدنظر می گیرند و

این یعنی همان تطابق داشتن حکم موضوعات جدید با زمان و مکان (چراکه عرف از ابزارهایی است که مجتهد برای استنباط حکم شرعی استفاده می کند و از پدیده های بحث برانگیز و متغیر فقه و حقوق شیعه و اهل سنت است که باعث تحول و دگرگونی در برخی موضوعات احکام و قوانین جامعه می شود و فقیه به منظور بدست آوردن حکم یک پدیده ی عرفی باید مسائل و شرایط مستحدث اجتماع را مورد دقت و بررسی قرار دهد تا پویایی فقه شیعه محفوظ بماند) همچنانکه این روش را می توان در روایات متعددی از معصومان(ع) مشاهده کرد، از جمله در مسئله (مقدار ولایت پدر بر تصرف در اموال فرزند) برخی با تمسک به روایت (انت و مالک لایبک؛ تو و دارایی ات از آن پدرت هست). چنین استنباط کرده بودند که پدر می تواند هرگونه تصرفی را در مال فرزند داشته باشد، ولی در روایت ذیل امام صادق(ع) با بیان شأن صدور آن و خصوصیات موضوع، اطلاق روایت را جایز ندانسته اند:

(عن حسین ابن علاء أنه قال قلت لأبي عبدالله(ع) ما يحل للرجل من مال ولده؟ قال قوته بغير سرف اذا اضطر إليه قال قلت له: فقول رسول الله(ص) للرجل الذي أتاه فقدم أباه فقال له: أنت و مالک لایبک فقال: إنما جاء بأبيه إلى النبي(ص) فقال يا رسول الله هذا أبي و قد ظلمني ميراثي عن أمي فأخبره الاب أنه قد أنفق عليه و علی نفسه و قال: أنت و مالک لایبک ولم يكن عند الرجل شيء أو كان رسول الله يحبس الاب للابن؟)

(حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۱۹۷) (حسین بن علاء می گوید به امام صادق(ع) گفتم: تا چه مقداری پدر می تواند در مال فرزندش تصرف کند؟ فرمود: به مقدار روزی اش آن هم بدون اسراف و به هنگام ضرورت. به حضرت گفتم: پس روایت پیامبر درباره مردی که پدرش را برای محاکمه به نزد پیامبر آورده بود، فرمود: (تو و اموال از آن پدر هستی) چه می شود. فرمود همانا پدر را به نزد پیامبر برد و گفت: (ای رسول خدا پدر من در مورد میراث مادرم به من ستم کرده است) پدرش به او خبر داد که او میراث را برای خود و فرزندش هزینه کرده است. در این هنگام فرمود: (تو و اموال از آن پدرت هستی). در حالی که از آن اموال در نزد پدر چیزی باقی نمانده بود. آیا پیامبر پدر را به خاطر فرزند حبس می کرد؟)

بدین ترتیب، امام(ع) با بیان جهت صدور روایت و ذکر قراین حالیه موضوع، مانع اطلاق روایت (انت و مالک لایبک) شدند و آن را در یک مورد خاص محدود کردند.

و یا روایت معروف حضرت علی(ع) که وقتی در مورد حدیث پیامبر(ص) از ایشان سؤال شد که ایشان فرموده اند: پیری را تغییر دهید و به یهودیان شبیه نشوید؛ یعنی موی سر و لحيه را خضاب کنید. حضرت علی(ع) در مقام پاسخ به این سؤال فرمودند:

(حضرت رسول(ص) این حدیث را در شرایطی فرمودند که دین داران کم بودند. اما در این زمانه که قلمرو دین گسترده شده و نظام و حکومت استقرار یافته است، آن حکم قبلی اجرا نمی شود و مردم می توانند بر طبق سلیقه خود رفتار کنند.) (سید رضی، کلمات قصار، کلام هفدهم)

در این روایت امام(ع) با در نظر گرفتن اوضاع و شرایط حاکم بر عصر صدور روایت پیامبر(ص)، اطلاق روایت را منصرف به شرایط خاص آن روز دانسته اند و به این وسیله در واقع از قید باطنی موضوع خبر داده اند. با این توضیح که در شرایط حاکم بر عصر پیامبر(ص) خضاب کردن موی سر و لحيه به عنوان یک تاکتیک جنگی و دفاعی به وسیله ای برای تضعیف روحیه دشمن تبدیل شده بود و پیامبر(ص) خضاب کردن را با همین قید به عنوان موضوع حکم وجوب یا جواز در نظر گرفته بودند، اما با تغییر اوضاع و شرایط وقتی که این موضوع قیدش را از دست داد، یعنی خاصیت تاکتیکی آن زایل شد، زمینه زوال موضوع و به تبع آن دگرگونی حکم نیز فراهم گردید.

عرف، آداب، و رسومی است که بیشتر در رفتار و زندگی عملی انسان‌ها پدید آمده، و در عمق جان همه نفوذ کرده، پاگرفته، پابرجا شده، و اکثر مردم بدان پای بند و معتقد هستند. عرف، اغلب جنبه قانونی، و تدوینی، و نوشتاری نداشته و ندارد، ولی آنچنان مردم بدان خو گرفته، و عادت کرده‌اند، که طبیعت ثانی، و سرشت دوم آنان شده که کمتر می‌توانند از پیروی آن سرپیچی کنند.

بنابراین معنای اصطلاحی در عنصر زمان و مکان، آن است که فقیه اوضاع و شرایط حاکم بر جامعه را به منظور دریافت حدود تأثیر تحولات در موضوعات، بررسی کند. چون فقیه تا شناختی کافی نسبت به موضوعات نداشته باشد در مرحله تطبیق احکام دچار مشکل خواهد شد، پس برای حل مسائل موضوعات نوظهور و از جمله موضوعاتی که در بستر زمان دچار تغییر و تحول شده‌اند، ناگزیر باید روابط و شرایط حاکم بر جامعه خویش را بداند و دقیقاً حدود تأثیر آن‌ها را بر موضوعات در نظر داشته باشد. از این نکته دریافت می‌شود که دو عنصر زمان و مکان و یا عرف، نقش مهمی را در حل مسائل نوظهور ایفا می‌کنند و دین مبین اسلام با بها دادن به این دو عنصر و با مطرح ساختن برخی اصول دیگر، کیفیتی در ساختار احکام خویش پدید آورده است که همراه با تحولات اعصار گوناگون پیش برود و نیازها و مسائل هر عصری را با در نظر گرفتن اوضاع و شرایط حاکم بر همان عصر، پاسخ بگوید.

به عبارت دیگر، فقیه برای حل موضوعات نوظهور و مستحدثه باید زمان و مکان را و یا عرف آن جامعه را نیز در نظر بگیرد و با توجه به تعریف ظن مطلق که در مقابل ظن خاص قرار می‌گیرد و در صورت انسداد باب علم و نبود دلیل شرعی حاصل می‌شد، اگر دلیل شرعی یافت نشود، برای حل و پاسخگویی به مسایل مستحدثه باید از طرق مختلفی از جمله ظن مطلق کمک بگیرد و به حکم شرعی برسد. به زعم نگارنده یکی از مواردی که در این زمینه بوسیله‌ی آن ظن مطلق حاصل می‌شود تا بتواند در امور مستحدثه کاشفیت از واقع داشته باشد، عرف است؛ بنابراین ظن مطلق می‌تواند بوسیله‌ی عرف حاصل شود و برای مسایل مستحدثه حجیت و کاشفیت از واقع داشته باشد.

## نتیجه گیری:

از پژوهش حاضر به این نتیجه رسیدیم که:

- به رغم اینکه مشهور اصولیان قائل به انفتاح باب علمی اند (هرچند راه علم را به بیشتر احکام بسته می دانند) برخی از فقها و اصولیون، مانند میرزا قمی و پیروان او به انسداد باب علم و علمی معتقدند، مع الوصف ظن مطلق به دلیل انسداد باب علم حجت می باشد. انسداد باب علم یعنی: در مواردی، عدم دسترسی به شارع مقدس و کسب تکلیف از ایشان امکان کسب علم به احکام و تکالیف وجود ندارد، از طرفی هم تکالیف تعطیلی پذیر نیست. پس لاجرم فی الجملة واجب است به ظن عمل شود؛ بنابراین اگر به ظن عمل نشود یا باید تکالیف را اهمال کرد که گفتیم جایز نیست یا رجوع به اصل عملی شود که گفتیم مجری ندارند و یا عمل به وهم شود که گفتیم عقلا جایز نیست و احتیاط هم واجب و بلکه جایز نیست. نتیجه حجیت ظن و لزوم عمل به ظن است.

- مسائل مستحدثه مسائلی نوپیدا است که در فقه اسلامی یا اصلا حکم شرعی برای آنان وجود ندارد و یا حکم شرعی دارند، اما به خاطر دگرگون شدن شرایط جامعه حکم شرعی جدید انتظار می رود؛ از این رو تعداد موضوعاتی که در معرض پاسخگویی فقه قرار می گیرند و فقه باید حکم شرعی آنها را بیان کند، نیز افزایش می یابد. بنابراین اگر دلیل شرعی وجود دارد که مجتهد از طریق آن ادله و گرنه باید متمسک به اموری از جمله ظن مطلق شود تا بتواند جوابگوی مسایل مستحدثه باشد.

- زمان و مکان تاثیر بسزایی در قضایای شرعیه دارند؛ به طوری که برخی از موضوعات احکام همواره در گذر زمان دست خوش تغییرات می شوند و به تبع آن احکام آنها نیز تغییر می کند. از باب مثال مباحثی که در کتب فقهی تحت عنوان (استحاله)، (انقلاب) و (تبعیت) مطرح است، در زمینه تحولات موضوعات و عوض شدن احکام آنهاست.

- در بسیاری از موارد، شرایط زمانی و مکانی یک جامعه در رابطه با مسایل مستحدثه، بر اثر عرف حاکم بر آن جامعه می باشد؛ از این رو بسیاری از فقها در صورت تقابل با مسایل جدید، عرف جامعه را نیز مدنظر گرفته و از آن کمک می گیرند، این یعنی همان تطابق داشتن حکم موضوعات جدید با زمان و مکان. فقیه می تواند توسط عرف، ظن مطلق حاصل کند تا در امور مستحدثه کاشفیت از واقع داشته باشد.

- در آخر نیز پیشنهاد می شود که محققین و پژوهشگران، درباره ارتباط ظن مطلق با شرایط زمانی و مکانی و یا عرف بیشتر تحقیق و پژوهش کرده تا انشاءالله ایده‌ی موصوف در این پژوهش به یک نظریه قوی تبدیل شده و بتواند مبانی فقه امامیه با تکیه بر عنصر زمان و مکان (عرف) بیشتر جوابگوی مسایل جدید جامعه باشد.

## منابع و مأخذ:

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- نهج البلاغه.



- ۳- واسطی زبیدی حنفی، محب الدین سید محمد مرتضی حسینی. تاج العروس من جواهر القاموس، دار الفکر، بیروت، ۱۴۱۴.
- ۴- فیومی، احمد بن محمد مقرئ. المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی. ج ۲، قم: منشورات دار الرضی، اول، بی تا.
- ۵- طریحی، فخر الدین. مجمع البحرین. ج ۶، سید احمد حسینی، تهران: کتابفروشی مرتضوی، سوم، ۱۴۱۶.
- ۶- مصطفوی، حسن. التحقیق فی کلمات القرآن الکریم. ج ۷، تهران: مرکز کتاب لترجمه و النشر، اول، ۱۴۲۲.
- ۷- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. مفردات ألفاظ القرآن. صفوان عدنان داودی، لبنان - سوریه: دار العلم - الدار الشامیة، ۱۴۱۲.
- ۸- قرشی، سید علی اکبر. قاموس قرآن. ج ۴، تهران: دار الکتب الإسلامیة، ششم، ۱۴۱۲.
- ۹- هلال، هیشم. معجم مصطلح الاصول. بیروت: بی نا، اول، ۱۴۲۴.
- ۱۰- عثمان، محمود حامد. القاموس المبین فی اصطلاحات الاصولیین. ریاض: بی نا، اول، ۱۴۲۳.
- ۱۱- حسینی، محمد. الدلیل الفقہی تطبیقات فقہیه لمصطلحات علم الاصول. دمشق: بی نا، اول، ۲۰۲۷م.
- ۱۲- صدر، محمد باقر، دروس فی علم الاصول، نشر دارالمنتظر، بیروت، ۱۴۰۵.
- ۱۳- صدر، محمد باقر، بحوث فی علم الاصول، مؤسسه فقه الاسلامی، قم، بی تا.
- ۱۴- نراقی، احمد بن محمد، رسائل و مسائل، نشر نور محبت، تهران، ۱۳۹۱.
- ۱۵- علامه حلی، حسن بن یوسف، قواعد الاحکام، نشر جامعه مدرسین، قم، ۱۳۸۵.
- ۱۶- علم الهدی، سید مرتضی: الذریعة الی اصول الشریعة، دانشگاه تهران، تهران، چاپ اول، ۱۳۴۶.
- ۱۷- مظفر، محمد رضا، اصول الفقه، مؤسسه نشر الاسلامیه، قم، بی تا.
- ۱۸- عاملی، شیخ حر، وسایل الشیعه، مؤسسه آل البیت علیهم السلام، قم، ۱۴۰۹.
- ۱۹- گرجی، ابو القاسم. تاریخ فقه و فقہا. تهران: مؤسسه سمت، سوم، ۱۴۲۱.
- ۲۰- فیض؛ علی رضا(۱۳۹۱) مبادی فقه و اصول: مشتمل بر بخشی از مسائل آن دو علم، مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران.
- ۲۱- فیض؛ علی رضا(۱۳۸۲) ویژگیهای اجتهاد و فقه پویا (فقه پویا در مکتب سه فقیه)، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ۲۲- مؤمن قمی، محمد، کلمات سدیة فی مسائل جدیدة، دفتر انتشارات اسلامی، قم، چاپ اول، ۱۴۱۵.
- ۲۳- باقرزاده مشکی باف، محمد، مقاله، عناصر تعیین کننده در حل مسایل مستحدثه، مجله فقه، سال دوازدهم، ش ۴۳.

۲۴- فیض، علیرضا و حسینی سمنانی، بتول، مقاله مبانی فقهی حقوق اسلامی، تابستان ۱۳۸۷ - شماره ۱ (۳۸ صفحه - از ۹۷ تا ۱۳۴).

### **The validity of absolute conjecture and its function in the new issues in terms of Imamiyah Jurisprudence**

#### **Abstract**

Absolute conjecture is a conjecture that there is no any definitive reason for the conjecture, including rational and narrated reason, except for the cause of the great obstruction; as there is no a particular reason for its lack of validity. The great obstruction means: At this time and the same time, it is impossible to obtain the knowledge of sentences and religious duties, because of the lack of access to the holy legislator and obtaining duty; on the other side, it is not possible to leave the duties; so, it is necessary to act based on conjecture and both basic and absolute conjecture have the validity. The current study considers absolute conjecture as the proof by this reasoning, and then, is concluded by expressing the jurisprudence approaches to the new issues and topics as follows: the advancement of science has caused the new issues in human life and wide and complicated social relations, that In the past, there were not these issues and relations and the effects of necessary laws, so the jurisperdent and the mujtahid must respond to these new issues.

Now, the jurisperdent and the mujtahid must answer the new issues by religious reason, if it exists, otherwise they must be considered the time and the place and get help various ways such as absolute conjecture to get a religious order in the case of the obstructing the scientific way and lacking a religious reason. In the author opinion, the common usage is one of the cases in this field that absolute conjecture is obtained by it to be a manifestation from the real in new affairs; thus, the absolute conjecture can be obtained by the common usage and for the new issues.

**Keywords: absolute conjecture, new issues, the function, Imamiyah Jurisprudence**